

بررسی دلایل ناصبی بودن ابن تیمیه با تکیه بر آثار وی، و دیدگاه علمای اهل سنت پیرامون ناصری بودن او*

[حبیب عباسی^۱]

چکیده

تحقیق حاضر با هدف تبیین دلایل و قرائن ناصبی بودن ابن تیمیه با تکیه بر دیدگاه‌های وی در کتب و آثارش انجام گرفته است. با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش اسنادی ثابت می‌شود که ابن تیمیه حرانی در موارد زیادی در کتب و آثار خود به ویژه کتاب «منهاج السنة»، به انکار و تضعیف و تحریف فضائل و تنقیص جایگاه اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه حضرت علی علیه‌السلام اقدام کرده است. با اثبات این یافته‌ها، پژوهش به این نتیجه می‌رسد که ابن تیمیه حرانی به طور آشکار به دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته است و براساس روایت نبوی - که دشمنی با حضرت علی علیه‌السلام را ملاک منافق بودن دانسته - و تعریف علمای اسلامی از نصب - که همانا اعتقاد و تدین به بغض و دشمنی با حضرت علی و اهل بیت ایشان علیهم‌السلام است - ابن تیمیه شخصیتی ناصبی می‌باشد و براندیشمندان اسلامی لازم است مسلمانان را نسبت به استفاده از آثار و آرای او بر حذر دارند.

کلیدواژه‌ها: عداوت با اهل بیت، ناصبی بودن، ابن تیمیه حرانی، منهاج السنة.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۰۵/۲۸)، تاریخ پذیرش: (۹۷/۱۰/۱۰).

۱. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم، مدیر گروه نقد وهابیت مؤسسه آموزش عالی خاتم

النبيين صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: ha4944031@gmail.com

مقدمه

احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه حرانی مشهور به ابن تیمیه، متوفای سال ۷۲۸ق، یکی از شخصیت‌هایی است که همواره منشأ اظهارنظرهای متفاوت و تشکیک آنرا میان اندیشمندان اسلامی بوده است؛ عده‌ای به طرفداری از وی پرداختند و او را شیخ الاسلام و عالمی بزرگ نامیدند و عده‌ای او را تا حد کافرو زندیق، پایین آوردند.

آن‌گونه که از تاریخ، کتب و آثار قرون هفتم و هشتم برمی‌آید، وی همواره برای اثبات آرا و نظریات خود، در حال نزاع و برخورد با دیگر علمای اهل سنت بوده است و با وجود مخالفان فراوان از علما و حکومت وقت، بر عقاید خود پافشاری کرده است.

از جمله مواردی که به نزاعی پیوسته میان او و مخالفینش تبدیل گردید، افکار و دیدگاه‌های او درباره اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد.

عده زیادی از مخالفین وی، به خاطر مواضع خاصش نسبت به امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم‌السلام، او را دشمن اهل بیت و ناصبی می‌دانند و عده‌ای از طرفداران او، به ویژه سلفی‌ها، علی‌رغم پذیرش برخی از اشتباهات و یا کوتاهی‌های او پیرامون امیرالمؤمنین علیه‌السلام، وی را از اتهام ناصبی بودن تبرئه کرده‌اند.

در میان علمای اهل سنت، شخصیت‌هایی همچون ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیثمی، محمد بن عقیل و دیگران، با بررسی آثار و دیدگاه‌های ابن تیمیه، براین باورند که وی در موضع‌گیری‌های خود در خصوص فضائل و مقامات امیرالمؤمنین علیه‌السلام، با رد و انکار فضائل و جایگاه ایشان، به مرحله تنقیص رسیده است و براساس تعریف اندیشوران اسلامی از نصب، وی دشمن امیرالمؤمنین، ناصبی و منافق به حساب می‌آید. این دسته از اندیشمندان با استناد به روایت شریف نبوی: «یا علی لا یحبک الا مؤمن ولا یبغضک الا منافق»، و اثبات دشمنی‌های او با حضرت علی علیه‌السلام، او را منافق خطاب کرده‌اند.

به علت جایگاه ویژه ابن تیمیه در بین سلفیه و تأثیرگذاری او در میان اهل سنت و پیروی سلفیون از نظرات و دیدگاه‌های وی، بخشی از اهل سنت، نظرات او را

درباره فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) پذیرفته اند؛ از این رو اختلافات میان مذاهب اسلامی تشدید شده است و موجب فاصله گرفتن اهل سنت، از اهل بیت (علیهم السلام)، و رواج دیدگاه‌های افراطی میان مسلمانان شده است. هم چنین دیدگاه‌های تفریطی و تنقیصی ابن تیمیه، موجب گسترش بی تفاوتی و بی اهمیت‌ی سلفی‌ها به اهل بیت (علیهم السلام) شده است، تا جایی که به توهین و دشمنی با ایشان انجامیده است.

شخصیت ابن تیمیه و دیدگاه‌های متفاوت و مغایر وی با مبانی اسلامی، موجب نزاع‌های فراوانی میان علمای اسلام شده است.

ابن تیمیه حرانی، آثار و کتب فراوانی دارد که چاپ شده و در اختیار مسلمانان قرار گرفته است و در صورت اثبات ناصبی بودن وی برای اندیشمندان و حتی عموم مسلمانان، امید است استفاده از آثار و کتب وی محدود، و از چرخه آثار اسلامی مورد استناد و استفاده، حذف شود؛ چنان‌که براساس نظر برخی از علمای رجال اهل سنت، روایت ناصبی، حتی اگر ظاهراً شرایط دیگر را دارا باشد، پذیرفته نیست؛^۱ گرچه در عمل ممکن است به گونه‌ای دیگر برخورد شود.

در این پژوهش تلاش شده است تا دلایل و مؤیدات ناصبی بودن ابن تیمیه، از آثار و تألیفاتش و کتب معاصرین و علمای اهل سنت پس از او، استنتاج شود. به این دلیل که بهترین شیوه یافتن دیدگاه‌های یک نفر، تفحص در آثار و تألیفات او می‌باشد؛ هم چنین بررسی دیدگاه‌های علمای اهل سنت معاصر و پس از عصر وی، علاوه بر تأثیر در فهم صحیح دیدگاه‌های ابن تیمیه، دلیل و تأیید مهمی بر اثبات مسئله پژوهش می‌باشد.

از آن جا که در تحقیق حاضر، محور جستجو، کتب اصلی ابن تیمیه، به ویژه کتاب منهاج السنة، و آثار معاصرین او و علمای قرون متمادی پس از او تا دوران معاصر می‌باشد و با روش توصیفی - تحلیلی، دلایل ناصبی بودن ابن تیمیه مشخص گردیده است، این پژوهش، از سنخ تبیین قلمداد می‌شود.

۱. صنعانی، محمد، ثمرات النظر، ۳۸/۱.

۱-پیشینه

بخش عمده‌ای از آن‌چه تاکنون در موضوع ناصبی بودن ابن تیمیه به رشته تحریر درآمده است، منحصر در تعدادی از علمای شیعه و اهل سنت معاصر می‌باشد. البته قبل از آن، بسیاری از علمای اهل سنت در کتب خود، ذیل موضوعاتی چون توحید، نبوت، مقامات انبیا و توسل به اولیای الهی، به انحرافات ابن تیمیه در امور مختلف، از جمله انکار مقامات و فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، پرداخته‌اند.

از اولین کسانی که از دشمنی او با اهل بیت سخن به میان آورده است، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) در کتاب «الدرر الكامنة في اعيان المائة الثامنة» می‌باشد. هم‌چنین افرادی چون علامه تقی‌الدین سبکی در «الاستيفاء في الرد على المنهاج» و صدیق غماری در کتاب «البرهان الجلي» و ناصرالدین البانی سلفی در «سلسلة احاديث الصحيحة» و حسن بن علی سقاف در «التنبية والرد» و محمود سعید ممدوح در «غاية التبجيل وترك القطع بالتفضيل» و تتوی سندی در «الرد على ابن تيمية في منهاج السنة» و حسن بن فرحان مالکی در کتاب «قراءة في كتب العقائد» و «الصحة والصحابة» به این مسئله اشاره کرده‌اند.

یکی از کسانی که به صورت مستقل، در این باره به تألیف کتاب پرداخته است، دکتر محمود سید صبیح از علمای اهل سنت معاصر می‌باشد که کتاب «اخطاء ابن تيمية في حق رسول الله واهل بيته» را در سال ۱۴۲۳ ق، به رشته تحریر درآورده است. وی بسیاری از اهانت‌ها و دشمنی‌های ابن تیمیه با پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) را، در ۴۸۲ صفحه جمع‌آوری کرده است.

هم‌چنین شیخ عبدالله هرری معروف به حبشی، از علمای اهل سنت معاصر، کتابی با نام «المقالات السنية في كشف ضلالات ابن تيمية» تألیف، و با تقریظ تعدادی از شخصیت‌های علمی اهل سنت مانند «شیخ کمال الدین جعیط»، مفتی تونس و «استاد حبیب مساوی»، رئیس دانشگاه مدرسه الزیادة الاسلامی در جاکارتا، در سال ۱۴۲۸ ق، به چاپ رسانده است. این کتاب در هفده گفتار تنظیم شده است که دو گفتار آن، یعنی گفتار سیزدهم با عنوان «بيان انحراف

ابن تیمیه عن سیدنا علی» و گفتار چهاردهم با عنوان «فی اثبات بغض ابن تیمیه لامیرالمؤمنین علی علیه السلام» کاملاً در موضوع پژوهش حاضر، و دیگر گفتارها نیز در بیان انحرافات دیگر ابن تیمیه حرانی می باشد.

احمد بن محمد بن حسن مغربی غماری (م ۱۳۸۰ ق)، از علمای اهل سنت نیز در کتاب «فتح الملک العلی بصرحة حدیث باب مدینه العلم علی»، مصادیقی از دشمنی ابن تیمیه با امیرالمؤمنین علیه السلام را آورده است. این کتاب در سال ۱۴۲۸ ق، برای دومین بار به چاپ رسیده است.

کتاب «تقویة الایمان برد تزکیة ابی سفیان» نوشته محمد بن عقیل حضرمی، از متکلمین و فقهای شافعی قرن چهاردهم هجری است که دشمنی بنی امیه با اهل بیت علیهم السلام، و بنیان گذاری جریان نصب و نواصب از سوی بنی امیه و معاویه را بیان می کند و مبنای فکری ابن تیمیه را نصب، و وی را شیخ النصب معرفی می کند.

آیت الله جعفر سبحانی نیز با نگارش «ابن تیمیه فکراً و منهجاً»، به نقل و بررسی انحرافات فکری ابن تیمیه در امور مختلف، از جمله انکار ورد فضائل اهل بیت علیهم السلام پرداخته است.

هم چنین آیت الله سید علی حسینی میلانی در دو کتاب با نام های «دراسات فی منهج السنة» و «افکار ابن تیمیه در بوثه نقد»، کاملاً در موضوع پژوهش حاضر، و با هدف اثبات انحرافات ابن تیمیه و دشمنی وی با اهل بیت، قلم زده اند.

آقای عبدالرحمن عقیلی، از علمای شیعه عراق، کتابی با نام «منهج السنة محمدیة فی الرد علی منهج ابن تیمیه» را در دو جلد، در پاسخ به نظرات کتاب منهج السنة ابن تیمیه نگاشته است.

آقای علی اصغر رضوانی، از مؤلفین معاصر نیز، با نگارش دو کتاب «ابن تیمیه از دیدگاه علمای اهل سنت» و «دشمنی ابن تیمیه با اهل بیت»، به موضوع پژوهش ورود پیدا کرده و قلم زده است.

کتاب «اهل بیت علیهم السلام» (بررسی شبهات ابن تیمیه) اثر آقای جواد بامری و نشر مجمع

جهانی شیعه‌شناسی در ۳۶۷ صفحه، یکی دیگر از آثاری است که در نقد اندیشه انحرافی ابن تیمیه حرانی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام تحریر شده‌اند. مقاله «گونه‌شناسی مواضع آثار مکتوب اسلامی راجع به مواضع ابن تیمیه درباره اهل بیت پیامبر اعظم» به قلم آیت الله نجم الدین طبسی و حجت الاسلام محمد محسن مروجی طبسی نیز، در موضوع پژوهش حاضر، و با هدف معرفی آثار برجای مانده از علمای مسلمان، در این باره می‌باشد.

نوشتار «نشانه‌هایی از ناصبی‌گری ابن تیمیه» به قلم استاد سید حسن آل مجدّد شیرازی و منتشر شده در سایت مؤسسه مذاهب اسلامی نیز، گرچه به هیچ عنوان ساختاریک مقاله علمی را رعایت نکرده و تحلیلی جامع ارائه نداده است، اما از نظر تتبع در گردآوری موارد مربوط به نصب در آثار ابن تیمیه، قوی به نظر می‌رسد. هم‌چنین مقاله «شگرد ابن تیمیه در انکار فضائل امیرالمؤمنین» نوشته سید ابوالفضل ایرانی، در شماره پنجم فصلنامه تخصصی سراج منیر، در این موضوع به چاپ رسیده است.

با بررسی پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است، چندین کمبود جدی، در موضوع ناصبی بودن ابن تیمیه احساس می‌شود:

۱- پژوهش‌های گذشته دارای تشتت و پراکندگی بوده و بسیاری از آنها، در موضوعات علمی دیگر انجام گرفته و تنها به تناسب موضوع و غالباً در بخشی از کتاب، وارد بحث ناصبی بودن ابن تیمیه شده‌اند؛ در حالی که پژوهش پیش رو، تنها در موضوع انحراف ابن تیمیه از حضرت علی علیه السلام، و ناصبی بودن وی ارائه شده است.

۲- اکثر پژوهش‌های انجام گرفته در این موضوع، به شکل کتاب می‌باشد و کمتر در قالب مقاله که ضمن جامعیت در موضوع، اختصار نیز در آن رعایت شده باشد، سامان یافته است.

۳- در آثار مذکور، همه جوانب و ابعاد بررسی نشده است و در بسیاری از موارد، در بررسی دیدگاه ابن تیمیه، فقط به یک عبارت از او بسنده شده است؛ در حالی که

در این مقاله، بسیاری از آرا و اندیشه‌های وی، با توجه به سخنان او در بخش‌های مختلف کتاب منهاج السنة و دیگر کتبش، نقد و بررسی شده است.

۴- بسیاری از پژوهش‌های گذشته، فاقد دسته‌بندی مناسب و در راستای اثبات موضوع می‌باشند و در بسیاری از موارد، نوع چینش مطالب، رسیدن آنها به مقصود اصلی را دشوار کرده است؛ در حالی که در پژوهش پیش رو، موارد و مصادیق دشمنی وی با حضرت علی (ع)، با دسته‌بندی مناسب و به شکلی منطقی سامان یافته است.

۵- در آثار فوق‌الذکر، دیدگاه بسیاری از علما و اندیشمندان مسلمان گردآوری نشده است. در واقع نظرات علمای اهل سنت درباره ناصبی بودن ابن تیمیه، به عنوان فهم علمای اهل سنت قرون متمادی که در موارد اصلی، با ابن تیمیه هم‌فکر و هم‌مذهب هستند، آورده شده است. پس می‌توان گفت برداشت ناصبی‌گری از عبارات ابن تیمیه، در مسائل مختلف پیرامون امیرالمؤمنین، ناشی از تعصب شیعی و یا نگاه منفی و پیش‌داوری نسبت به ابن تیمیه نبوده است.

پژوهش حاضر، بیان مصادیق آشکار از دشمنی ابن تیمیه با امیرالمؤمنین و ناصبی‌گری و تطابق این نظریه با دیدگاه علمای اهل سنت، به عنوان فهم اندیشمندان مسلمان از آرا و افکار ابن تیمیه می‌باشد.

۲- تعریف لغوی و اصطلاحی نصب

نصب و ناصبی، یکی از واژه‌های بسیار پرکاربرد در فرهنگ اسلامی، به‌ویژه در مباحث مربوط به فرق و مذاهب اسلامی می‌باشد. علمای فریقین در طول تاریخ، تلاش بسیاری در تنقیح این کلمات داشته‌اند. با توجه به پیامدهای ناشی از ناصبی‌گری و ترویج این تفکر با اسامی دیگر میان مسلمانان، اهمیت این مسئله، بیش از گذشته روشن می‌باشد.

علمای لغت، تعاریف مشابهی از نصب ذکر کرده‌اند؛ ابن منظور وزبیدی و فیروزآبادی، کسانی که با امیرالمؤمنین (ع) دشمنی می‌کنند و آن را جزئی از دین و اعتقاد خود

می دانند را ناصبی می دانند.^۱ طریحی نیز شخص متظاهربه دشمنی با اهل بیت و یا دشمنی با پیروان اهل بیت به خاطر پیروی از ایشان را ناصبی می داند.^۲

علمای اهل سنت نیز دیدگاه های خاصی درباره نصب و ناصبی گری ارائه کرده اند؛ شمس الدین ذهبی از علمای قرن هشتم هجری، در تعریف ناصبی می گوید: «من تعرض للإمام علي بدم، فهو ناصبي».^۳

وی هم چنین در شرح حال ازهر بن عبدالله حرّازی می نویسد: «حسن الحديث، لكنه ناصبي ينال من علي عليه السلام».^۴

ابن حجر عسقلانی در تعریف نصب می نویسد: «والنصب، بغض علي وتقديم غيره عليه».^۵

وی در جای دیگری می نویسد:

والأصل فيه أن الناصبة اعتقدوا أن علياً عليه السلام قتل عثمان أو كان أعان عليه، فكان بغضهم له ديانة بزعهم.^۶

براساس نظر شمس الدین ذهبی، اگر کسی به تصور باطل همکاری حضرت علی در قتل ابوبکر و عمر، ایشان را مذمت کند، ناصبی است.^۷

هم چنین عینی در عمدة القاري و مُناوی در فیض القدير معتقدند، نواصب کسانی اند که تصور می کنند حضرت علی علیه السلام، در جنگ هایش برحق نبوده است.^۸

۱. «النواصب والناصبية وأهل النصب: وهم المتدينون ببغضة سيدنا أمير المؤمنين ويعسوب المسلمين أبي الحسن علي بن أبي طالب، رضي الله تعالى عنه وكرم وجهه؛ لأنهم نصبوا له، أي: عادوه»: زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، ۴۳۶/۲؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۱۷۷/۱؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۷۶۲/۱.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ۱۷۳/۲.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ۳۷۰/۷.

۴. همو، میزان الاعتدال، ۳۲۲/۱.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد، هدی الساری، ص ۴۵۹.

۶. همو، تهذیب التهذیب، ۴۱۰/۸.

۷. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال، ۱۰۴/۴.

۸. عینی، بدرالدین، عمدة القاري، ۲۰۹/۴؛ مُناوی، عبدالرؤف، فیض القدير، ۴۶۷/۴.

حسن بن فرحان مالکی، از اندیشمندان سعودی، در تعریف اصطلاحی نصب می نویسد:

نصب عبارت از هرگونه انحرافی از علی و اهل بیت است؛ و فرقی ندارد با لعن کردن ایشان باشد یا با فاسق دانستن ایشان - همان کاری که عده ای از بنی امیه انجام می دادند - و یا با کوچک کردن فضائل ایشان - همان کاری که دوستان آنان [بنی امیه] انجام می دهند - یا تضعیف کردن روایات صحیح که در مدح آنان وارد شده و یا اعتقاد این که علی در جنگ ها [جنگ جمل، صفین و نهروان] اشتباه کرده است و یا شک کردن در مشروعیت خلافت امیرمؤمنان و بیعت با آن حضرت و یا مبالغه کردن در مدح دشمنان ایشان؛ پس این موارد و مشابه آنها، نصب محسوب می شود.^۱

در جمع بندی نظرات لغت شناسان و علمای اهل سنت در معنای ناصبی باید گفت، ناصبی کسی است که با امیرالمؤمنین یا یکی از اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی کند، چه این دشمنی در ظاهر و با دشنام دادن باشد، و چه در باطن و با انکار فضائل و مناقب و یا تنقیص جایگاه و موقعیت و یا رد کردن و تخطئه ایشان؛ چنان که ذهبی، هرگونه تعرض نسبت به جایگاه ایشان، و ابن حجر عسقلانی، تقدیم دیگران بر ایشان و حتی اعتقاد به مشارکت ایشان در قتل عثمان را هم از موارد نصب به حساب می آورند؛ هم چنین ابن حجر عسقلانی، رد احادیث صحیح در فضیلت حضرت علی (علیه السلام) را تنقیص ایشان دانسته است.

چون علمای فریقین، شخص ناصبی را منحرف در عقیده و خارج از دین می دانند، غالباً نوع اول ناصبی که همراه با دشمنی صریح و دشنام دادن باشد، یافت نمی شود و جهت اثرگذاری و علاقه به استمرار حضور منافقانه در بین امت اسلامی، نواصب بغض خود نسبت به امیرالمؤمنین را مخفی می کنند و حتی با انکار نصب و دشمنی،

۱. «النصب فهو كل انحراف عن علي و اهل البيت سواء بلعنه أو تفسيقه، كما كان يفعل بعض بني أمية أو بالتقليل من فضائله كما يفعل محبّوهم أو تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضله أو عدم تصويبه في حروبه أو التشكيك في شرعية خلافته و بيعته أو المبالغة في مدح خصومه، فهذا و أمثاله هو النصب»؛ فرحان، حسن، نحو إنقاذ التاريخ، ص ۲۹۸.

به ادامه فعالیت می پردازند؛ چنان که شیخ عبدالله حبشی در این باره می نویسد:

واما قوله عند ذكر علي في مواضع من منهاجه: «رضي الله عنه»
تستر مكشوف، فقد ظهر بغضه لعلي ظهور الشمس رابعة النهار، و
البغض نوعان: بغض خالص ظاهر لا تسترفيه، وبغض يخالطه
تستر، والاول كبغض الخوارج، والصنف الثاني هو بغض ابن تيمية
لعلي عليه السلام^۱.

در ادامه، تعدادی از مصادیق موضع گیری های انحرافی ابن تیمیه نسبت به
امیرالمؤمنین (ع) را در سه دسته انکار فضائل و مناقب، تشکیک و مخالفت با
مقامات امیرالمؤمنین (ع) و نسبت های ناروا به ایشان، تبیین می کنیم:

۳- انکار فضائل امیرالمؤمنین (ع)

یکی از دلایل ناصبی بودن ابن تیمیه، انکار فضائل بی شمار امیرالمؤمنین (ع)
است. وی در کتاب منهاج السنة، همه تلاش خود را برای انکار این فضائل انجام
داده است. در این بخش به برخی از مصادیق آن اشاره می کنیم:

۳-۱- انکار حدیث نبوی در نشانه نفاق بودن بغض حضرت علی (ع)

پیامبر گرامی اسلامی، در حدیثی، دوستدار حضرت علی (ع) را مؤمن و دشمن
ایشان را منافق دانسته اند. این روایت در صحیح مسلم^۲ و بسیاری از منابع اهل
سنت نقل شده است.^۳ روایتی از ابن عمرو جماعتی از صحابه^۴ وجود دارد که نقل

۱. هری، عبدالله، المقالات السنیه، ص ۳۷۴.

۲. «حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا وكيع وأبو معاوية عن الأعمش ح وحدثنا يحيى بن يحيى
واللفظ له أخبرنا أبو معاوية عن الأعمش عن عدي بن ثابت عن زريق قال: قال علي: والذي
فلق الحبة وبرأ النسمة إنه لعهد النبي الأُمِّي ﷺ إلي أن لا يُجَبَّني إلا مؤمن ولا يُبَغِّضني إلا
مُنافِقٌ»: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، ۸۶/۱.

۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، ۳۶۵/۶؛ نسائی، احمد بن علی، خصائص امیرالمؤمنین،
۱۱۸/۱؛ همو، السنن الکبری، ۱۱۵/۸؛ بزار، ابوبکر، مسند، ۱۸۲/۲؛ ابن حبان، محمد، صحیح،
۳۶۷/۱۵؛ ابن عبدالبر، یوسف، الاستیعاب، ۱۱۰۰/۳.

۴. «ولهذا ما روي عن جماعة من الصحابة أنهم قالوا: ما كنا نعرف المنافقين على عهد

می‌کند براساس این حدیث نبوی، معیار شناخت منافقین در عهد رسول خدا، دشمنی با حضرت علی علیه السلام بوده است.^۱

ابن تیمیه درباره حدیث جابر می‌گوید:

أما هذان الحديثان فلا يسترِب أهل المعرفة بالحديث أنهما حديثان موضوعان مكذوبان على النبي صلى الله عليه وآله وسلم، ولم يرو واحد منهما في شيء من كتب العلم المعتمدة ولا لواحد منهما إسناد معروف.^۲

وی هم چنین در جای دیگری، این روایت را دروغ می‌داند و علت آن را، وجود علامت‌های متعدد برای نفاق دانسته و می‌گوید که با وجود علامت‌های متعدد برای نفاق، چگونه تنها نشانه نفاق، بغض حضرت علی علیه السلام می‌باشد؟^۳

ابن تیمیه که همه جا به دنبال توجیه و تطبیق روایات است، در این مورد هیچ تلاشی برای توجیه روایت ندارد و نه تنها آن را تضعیف، بلکه آن را موضوع و کذب بر پیامبر خدا جلوه می‌داند. آلوسی بغدادی در پاسخ به اشکال ابن تیمیه می‌گوید که من بغض حضرت علی را از بالاترین نشانه‌های نفاق می‌دانم.^۴ به عبارت دیگر،

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلا يبغضهم لعلي عليه السلام: «قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۲۶۷/۱».

۱. «حدثنا الهيثم بن خلف قثنا عبد الملك بن عبد ربه أبو إسحاق الطائي نا معاوية بن عمار عن أبي الزبير قال: قلت لجابر: كيف كان علي فيكم؟ قال: ذلك من خير البشر، ما كنا نعرف المنافقين إلا ببغضهم إياه»: ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۶۷۱/۲؛ هم چنین: طبرانی، سليمان، معجم الأوسط، ۳۲۸/۲؛ ابن عبد البر، يوسف، الاستذکار، ۴۴۶/۸؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۱۵۳/۱۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۲۸۵/۴۲؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابة، ۱۲۰/۴.

۲. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۸۶/۴.

۳. «الحديث الذي روي عن ابن عمر ما كنا نعرف المنافقين على عهد النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلا ببغضهم علياً فإن هذا مما يعلم كل عالم أنه كذب، لأن النفاق له علامات كثيرة وأسباب متعددة غير بغض علي، فكيف لا يكون على النفاق علامة إلا بغض علي»: همان، ۲۹۹/۴.

۴. «وعندي ان بغضه صلى الله عليه وآله وسلم من أقوى علامات النفاق، فان آمنت بذلك فيا ليت شعري ماذا تقول في يزيد الطريد أكان يحب علياً كرم الله تعالى وجهه أم كان يبغضه ولا أظنك في مرية من

روایت ابن عمر تأکید می‌کند که اصلی‌ترین نشانه نفاق، بغض امیرالمؤمنین علیه السلام است، نه این‌که تنها نشانه نفاق باشد.

وی با این همه تلاش در رد منافق بودن مبغض حضرت علی علیه السلام و عدم هرگونه تلاش در توجیه روایتی که در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است، در کمال تعجب، بغض ابوبکر را از بزرگ‌ترین نشانه‌های نفاق بیان می‌کند:

ولهذا كان أعظم الطوائف نفاقاً المبغضين لأبي بكر، لأنه لم يكن في الصحابة أحب إلى النبي صلی الله علیه و آله منه ولا كان فيهم أعظم حباً للنبي صلی الله علیه و آله منه فبغضه من أعظم آيات النفاق.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز علت اصلی منافق دانستن ابن تیمیه توسط مخالفینش را، تطبیق آرا و اندیشه‌های او با روایت مذکور^۲ که وی با عجله و بدون بررسی دقیق و تعمداً آن را تضعیف کرده، بیان می‌کند.^۳

۳-۲- تکذیب حدیث «یوم الدار»

حدیث یوم الدار از دیگر احادیثی است که ابن تیمیه آن را کذب و موضوع می‌داند.

أنه عليه اللعنة كان يبغضه رضي الله تعالى عنه أشد البغض وكذا يبغض ولديه الحسن و الحسين على جدهما وأبويهما وعليهما الصلاة والسلام كما تدل على ذلك الآثار المتواترة معنى، وحينئذ لا مجال لك من القول بأن اللعين كان منافقاً، وقد جاء في الأحاديث الصحيحة علامات للنفاق غير ما ذكر كقوله عليه الصلاة والسلام: "علامات المنافق ثلاث" الحديث، لكن قال العلماء هي علامات للنفاق العملي لا الإيماني: «الوسى، محمود، روح المعاني، ۷۸/۲۶.

۱. ابن تیمیه، احمد، همان، ۴/۳۰۰.

۲. «يا علي، لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق».

۳. «و منهم من ينسبه إلى النفاق، لقوله في عليّ ما تقدّم - أي أنه أخطأ في سبعة عشر شيئاً - ولقوله: إنه - أي عليّ - كان مخذولاً حيثما توجه، وأنه حاول الخلافة مراراً فلم ينلها، وإنما قاتل للرئاسة لا للديانة، ولقوله: إنه كان يحب الرئاسة، ولقوله: أسلم أبو بكر شيخاً يدرى ما يقول، وعليّ أسلم صبيّاً، والصبي لا يصح إسلامه، وبكلامه في قصة خطبة بنت أبي جهل... فإنه شنع في ذلك، فألزموه بالنفاق، لقوله صلی الله علیه و آله: ولا يبغضك إلا منافق»: ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة، ۱/۱۵۵.

این حدیث نبوی، در ابتدای رسالت پیامبر، در جلسه ایشان با سران قریش و دعوت آنها به اسلام مطرح شده و در آن، حضرت علی علیه السلام به عنوان وصی و وزیر پیامبر معرفی شده است. البته ابن تیمیه به این مقدار هم بسنده نمی‌کند و می‌گوید:

لیس فی شیء من کتب المسلمین التي يستفیدون منها علم النقل لا فی الصحاح ولا فی المساند والسنن والمغازي والتفسیر التي یذکر فیها الإسناد الذي یحتج به.^۱

یعنی این روایت در هیچ‌یک از کتب صحاح و مسانید و سنن و مغازی که قابل احتجاج باشد، وجود ندارد. این در حالی است که طبری، هم در تاریخ^۲ و هم در تفسیر خود،^۳ این حدیث را ذکر کرده است. جالب این‌که وی طبری را از کسانی دانسته که دارای لسان صدق، و تفسیرشان در بردارنده روایات قابل اعتماد است.^۴

البته لازم به ذکر است که این ماجرا را با اندکی تفاوت در الفاظ، بسیاری دیگر از علمای طراز اول اهل سنت چون احمد بن حنبل از صاحبان مسانید و پیشوای مذهب حنبلی،^۵ و نسائی در سنن خود^۶ و بزار در مسند خود و حاکم نیشابوری و حافظ ابن اثیر^۷ و هیثمی و سیوطی^۸ و بغوی،^۹ نقل و شخصیت‌هایی چون ضیاء الدین مقدسی^{۱۰} و هیثمی^{۱۱} آن را تصحیح کرده‌اند.

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۳۰۰/۷.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ۵۴۳/۱.

۳. همو، جامع البیان، ۱۲۲/۱۹.

۴. ابن تیمیه، احمد، همان، ۱۷۹/۷.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، ۱۱۱/۱.

۶. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ۱۲۵/۵.

۷. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل، ۵۸۶/۱.

۸. سیوطی، عبدالرحمن، جامع الاحادیث، ۸۴/۱۲.

۹. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر، ۴۰۰/۳.

۱۰. مقدسی، محمد بن عبدالواحد، الاحادیث المختارة، ۷۲/۲.

۱۱. هیثمی، علی، مجمع الزوائد، ۳۰۲/۸.

۴- تشکیک و مخالفت در مقامات اهل بیت (علیهم السلام)

دومین دلیل بر ناصبی بودن ابن تیمیه، تشکیک و مخالفت وی با مقامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) می باشد. شیوه او در کتاب منهاج السنة، تشکیک و انکار ایمان، عدالت و مقامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و در رسیدن به این مقصود، از هیچ کوششی فروگذار نکرده است.

۴-۱- تشکیک ابن تیمیه در ایمان و عدالت حضرت علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام)، اولین مسلمان بوده است و ابن تیمیه، این گزاره روشن تاریخی را انکار کرده است و می گوید:

قوله: وهذه الفضيلة لم تثبت لغيره من الصحابة. ممنوع، فإن الناس متنازعون في أول من أسلم، فقيل: أبو بكر أول من أسلم، فهو أسبق إسلاماً من علي، وقيل: إن علياً أسلم قبله، لكن علي كان صغيراً و إسلام الصبي فيه نزاع بين العلماء، ولا نزاع في أن إسلام أبي بكر أكمل وأنفع، فيكون هو أكمل سبقاً بالإتفاق، وأسبق على الإطلاق على القول الآخر. فكيف يقال: علي أسبق منه بلا حجة تدل على ذلك.^۱

ظاهراًست که آن قدر پذیرش این مطلب برای او سخت است که پس از اضطراب چندباره، نهایتاً اسلام ابوبکر را بهتر و کامل تر معرفی می کند.

او هم چنین درباره ایمان و عدالت حضرت علی (علیه السلام)، با ادعای عدم توانایی شیعه در اثبات ایمان و عدالت ایشان، می نویسد:

أما أهل السنة فأصلهم مستقيم مطرد في هذا الباب و أما أنتم فمتناقضون و ذلك أن النواصب من الخوارج و غيرهم الذين يكفرون علياً أو يفسقونه أو يشكون في عدالته من المعتزلة و المروانية و غيرهم لوقالوا لكم: ما الدليل على إيمان علي و إمامته و عدله؟ لم يكن لكم حجة.^۲

۱. ابن تیمیه، احمد، همان، ۱۵۵/۷.

۲. همان، ۳۸۶/۴.

او در بسیاری از موارد، به عنوان سخنگوی خوارج و نواصب، شیعه را به چالش کشیده و سؤال مذکور را مطرح می‌کند.

البته ابن تیمیه به این مقدار بسنده نکرده و در جایی دیگر، ایمان آوردن حضرت علی (ع) در کودکی را مخدوش، و در پذیرش اصل ایمان کودک، دو قول مشهور را معرفی می‌کند و قول شافعی را، مبنی بر این که اسلام کودک پذیرفته نیست و از کفر خارج نمی‌شود، بیان می‌دارد و از آن می‌گذرد.^۱

۲-۴- جنگ‌های امیرالمؤمنین (ع) بدون امر خدا و پیامبر

ابن تیمیه با تشکیک در جنگ‌های امیرالمؤمنین و مطرح کردن شبهه ذیل از جانب نواصب می‌گوید:

علي قد استحل دماء المسلمين و قاتلهم بغير أمر الله و رسوله علي رياسته و قد قال النبي (ص): سباب المسلم فسوق و قتاله كفر، و قال: و لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض، فيكون علي كافراً لذلك.^۲

در واقع او این‌گونه وانمود می‌کند که حضرت علی (ع)، برخلاف دستورات پیامبر، به جنگ با ناکثین و قاسطین و مارقین پرداخته است و براین اساس - العیاذ بالله - کافر شده است. جالب آن‌که وی معتقد است شیعه در مقابل این شبهه نواصب، استدلال قوی‌تری ندارد؛ زیرا احادیثی که نواصب به آن احتجاج می‌کنند، صحیح است.^۳

این در حالی است که روایتی در بسیاری از منابع اهل سنت وجود دارد که براساس آن، جنگ با اصحاب جمل و صفین و نهروان - با عنوان ناکثین و قاسطین و مارقین - مورد امر پیامبر بوده است.^۴

۱. «و أما إسلام علي فهل يكون مخرجاً له من الكفر على قولين مشهورين و مذهب الشافعي أن إسلام الصبي غير مخرج له من الكفر»: ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۲۸۶/۸.

۲. همان، ۴۹۹/۴ - ۵۰۰.

۳. «لذلك لم تكن حجتكم أقوى من حجتهم لأن الأحاديث التي احتجوا بها صحيحة»: همان.

۴. «حدثنا إسماعيل بن موسى حدثنا الربيع بن سهل عن سعيد بن عبيد عن علي بن ربيعة

وی در ادامه نه تنها پاسخی به شبهه به اصطلاح نواصب فرضی نمی دهد، بلکه ادعای قبیح تری را مطرح می کند و آن تشبیه حضرت علی علیه السلام به فرعون، به خاطر جنگ و علو طلبی بر روی زمین است؛ برخلاف جنگ های ابوبکر که با مرتدین و مانعین زکات، و براساس اطاعت خدا و پیامبر بوده است!^۱

و باز در جایی دیگر، جنگ های حضرت علی علیه السلام را به قصد تصرف در نفوس و اموال و حاکمیت، و جنگ های ابوبکر را در مقابله با مرتدین از اسلام و برای اطاعت از خدا و رسول بیان می دارد.^۲

در عبارات مذکور، ابن تیمیه چندین اهانت و اعتراض آشکار بر امیرالمؤمنین علیه السلام داشته است؛ مخالفت جنگ های امیرالمؤمنین با امر پیامبر و در نتیجه - العیاذ بالله - کفر ایشان براساس روایت پیامبر و شباهت ایشان با فرعون و میل به علود روی زمین و جنگ به خاطر تصرف در نفوس و اموال، از جمله آنها است.

عجیب این است که ابن تیمیه، مسلمانانی را که در زمان ابوبکر، حاضر به پرداخت زکات به وی نشده اند، کافر و مرتد می داند، اما کسانی را که جان ده ها هزار مسلمان را به ناحق گرفته و خون آنان را هدر داده اند، نه تنها مرتد نمی داند، بلکه مجتهدانی معرفی می کند که مستحق ثواب هستند؛ در حالی که روایات بسیاری در کتاب های

قال: سمعت علیاً علی منبرکم هذا يقول: عهد إلي النبي ﷺ أن أقاتل الناكثين والفاستين و المارقين: ابویعلی، احمد، مسند، ۳۹۷/۱؛ هم چنین: ابن عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، ۴۶۸/۴۲؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، ۱۲۴/۴؛ هیشمی، علی، مجمع الزوائد، ۱۸۶/۵.

۱. «وأيضاً فيقولون قتل النفوس فساد، فمن قتل النفوس على طاعته كان مريداً للعلو في الأرض والفساد وهذا حال فرعون والله تعالى يقول ﴿الذَّارِ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ فمن أراد العلو في الأرض والفساد لم يكن من أهل السعادة في الآخرة وليس هذا كقتال الصديق للمرتدين ولمانعي الزكاة، فإن الصديق إنما قاتلهم على طاعة الله ورسوله لا على كاعته فإن الزكاة فرض عليهم فقاتلهم عللاً لإقرار بها وعلى أدائها بخلاف من قاتل ليطاع هو:» ابن تیمیه، احمد، همان.

۲. «و علي يقاتل ليطاع و يتصرف في النفوس و الأموال فكيف يجعل هذا قتالاً على الدين و أبو بكر يقاتل من ارتد عن الإسلام و من ترك ما فرض الله ليطيع الله و رسوله فقط:» همان، ۳۳۰/۸.

اهل سنت وجود دارد که نبی مکرم اسلام، به امام علی علیه السلام دستور داده است که با آنها بجنگد.^۱

ابن حجر عسقلانی ضمن نقل و تأیید این روایت، اهل بغی بودن اهل جمل و صفین و نهروان را امری قطعی دانسته که با این حدیث و بسیاری از احادیث معتبر دیگر، چون حدیث «عمار تقتله الفئة الباغية»، تثبیت شده است.^۲

۴-۳- تشکیک در موقعیت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن تیمیه، در بسیاری از موارد تلاش می‌کند موقعیت علمی امیرالمؤمنین علیه السلام را زیر سؤال برد و از طرف دیگر، سعی در بالا بردن موقعیت علمی افراد دیگر دارد. براین اساس، وی معتقد است که حضرت علی علیه السلام، از ابوبکر کسب علم کرده است.^۳ این در حالی است که بسیاری از علمای اهل سنت، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که فرمودند: «أنا مدينة العلم وعلي بابها فمن أراد العلم فليأته من بابي».^۴

هم چنین حاکم نیشابوری - از محدثین اهل سنت - این روایت را با چندین طریق

۱. «عن أبي أيوب الأنصاري في خلافة عمر بن الخطاب رضي الله عنه قال: أمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، علي بن أبي طالب بقتال الناكثين والقاسطين والمارقين»؛ ابویوب انصاری در زمان خلافت عمر بن خطاب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام دستور داد که با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگد: نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۳/ ۱۳۹.

۲. «قَوْلُهُ ثَبَتَ أَنَّ أَهْلَ الْجَمَلِ وَصَقِينَ وَ النَّهْرَوَانِ بُعَاةٌ هُوَ كَمَا قَالَ وَ يَدُلُّ عَلَيْهِ حَدِيثُ عَلِيٍّ أُمِرَتْ بِقِتَالِ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ رَوَاهُ النَّسَائِيُّ فِي الْخَصَائِصِ وَ الْبَزَّازُ وَ الطَّبْرَانِيُّ وَ النَّاكِثِينَ أَهْلُ الْجَمَلِ لِأَنَّهُمْ نَكَثُوا بَيْعَتَهُ وَ الْقَاسِطِينَ أَهْلُ الشَّامِ لِأَنَّهُمْ جَاؤُوا عَنْ الْحَقِّ فِي عَدَمِ مُبَايَعَتِهِ وَ الْمَارِقِينَ أَهْلُ النَّهْرَوَانِ لِثُبُوتِ الْخَبَرِ الصَّحِيحِ فِيهِمْ أَنَّهُمْ يَمُرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمُرُقُ السَّهْمُ مِنَ الزَّمِيَّةِ وَ ثَبَتَ فِي أَهْلِ الشَّامِ حَدِيثُ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ وَ قَدْ تَقَدَّمَ وَ غَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْأَحَادِيثِ»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، تلخیص الحبیر، ۴/ ۴۴.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۵/ ۵۱۳.

۴. طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۱۱/ ۵۵؛ ابن اثیر، علی بن محمد، همان، ۴/ ۲۲؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، ۳/ ۱۸۱؛ سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الصغیر، ۱/ ۴۱۵ و ۳/ ۶۰.

نقل، و آن را تصحیح می‌کند.^۱ جلال‌الدین سیوطی از علمای اهل سنت نیز، قول درست در روایت را حسن بودن آن دانسته است.^۲

جالب این‌که ابن تیمیه، روایت «باب العلم» را نیز بسیار ضعیف و موهوم دانسته و با بهانه‌ای عجیب، مدعی می‌شود که کذب آن، از متنش فهمیده می‌شود. او دلیل این ادعا را چنین بیان می‌دارد:

إذا كان مدينة العلم ولم يكن لها إلا باب واحد ولم يبلغ عنه العلم إلا واحد فسد أمر الإسلام ولهذا اتفق المسلمون على أنه لا يجوز أن يكون المبلغ عنه العلم واحداً بل يجب أن يكون المبلغون أهل التواتر الذين يحصل العلم بخبرهم للغائب.^۳

به راستی این دلیل چه ارتباطی با روایت دارد؟! مگر پیامبر فرمودند کسی جز حضرت علی علیه السلام، نباید راوی حدیث باشد که ابن تیمیه، انحصار باب علم به حضرت علی علیه السلام را موجب فساد امر اسلام می‌داند؟!

هم چنین حضرت علی علیه السلام تنها کسی است که ادعا می‌کند «سلوني قبل أن تفقدوني». نه کسی قبل از ایشان این ادعا را کرده و نه بعد از او، چنین جرأتی در کسی یافت می‌شود؛ چنان‌که بسیاری از علمای اهل سنت نوشته‌اند: «لم يكن أحد من الصحابة يقول "سلوني" إلا علي بن أبي طالب».^۴

با وجود این روایات، انکار ابن تیمیه و تلاش او در جهت پایین آوردن جایگاه علمی امیرالمؤمنین علیه السلام، چه معنایی جز عداوت و دشمنی دارد؟!

۱. نیشابوری، حاکم، همان، ۱۲۶/۳ - ۱۲۷.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ۱۷۰/۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، همان، ۵۱۵/۷.

۴. نیشابوری، حاکم، همان، ۱۲۲/۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدينة دمشق، ۳۸۷/۴۲؛ خوارزمی، موفق، المناقب، ص ۳۲۹؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۶۴۶/۲؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة، ۲۲/۴؛ نووی، یحیی، تهذيب الأسماء، ۳۱۷/۱.

۵- نسبت‌های ناروا به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ابن تیمیه علاوه بر انکار فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و تشکیک در مقاماتش، نسب‌های ناروایی به حضرت داده است که موجب تنقیص شخصیت ایشان شده و ذهن مخاطب را نسبت به آن حضرت و مقام والایش، مکدر می‌کند. در این بخش، نسبت‌های ناروا و خلاف واقع ابن تیمیه به حضرت علی (علیه السلام) را بررسی می‌کنیم:

۵-۱- اتهام بت‌پرستی به امیرالمؤمنین (علیه السلام)

امیرالمؤمنین در خانه پیامبر رشد کرده و در ده سالگی و در ابتدای رسالت پیامبر، اظهار ایمان کردند. سفارینی حنبلی می‌نویسد که سجده نکردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر بت، به قدری مشهور است که تنها ایشان با لقب «کرم الله وجهه» خطاب می‌شود.^۱ هم‌چنین بسیاری از علمای اهل سنت چون شمس‌الدین سخاوی و ابن حجر هیثمی و شمس‌الدین اربلی و حلبی و عاصمی مکی، علت انتساب این لقب به حضرت علی (علیه السلام) را، سجده نکردن ایشان در مقابل بت‌ها دانسته‌اند.^۲ اما ابن تیمیه، نسبت به این مسئله تشکیک کرده و می‌گوید: «وإن قيل انه لم يسجد [لصنم] قبل إسلامه فهذا النفي غير معلوم».^۳

او در جایی دیگر می‌نویسد:

و أما كون صبي من الصبيان قبل النبوة سجد لصنم أو لم يسجد فهو لم يعرف فلا يمكن الجزم بأن علياً أو الزبير ونحوهما لم يسجدوا لصنم.^۴

وی از آن‌جا که معتقد است باید همه تلاش خود را برای نفی این فضیلت

۱. «قال الأشياخ: وإنما خصَّ عليٌّ (عليه السلام) بقول كَرَّمَ اللهُ وجهه لآَنه ما سجد إلى صنم قَطُّ»: سفارینی، محمد، غذاء الألباب، ۲۵/۱.

۲. سخاوی، محمد، فتح المغیث، ۱۸۴/۲؛ ابن حجر هیثمی، احمد، الفتاوی الحدیثیة، ۴۱/۱؛ اربلی، شرف‌الدین، تاریخ اربل، ۱۰۱/۱؛ حلبی، علی، السیرة الحلبیة، ۴۳۵/۱؛ عاصمی، عبد‌الملک، سمط النجوم، ۵۵۱/۲.

۳. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۱۳۴/۷.

۴. همان، ۲۸۶/۸.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام دهد، توجیه می‌کند که این‌گونه نیست، هر کسی که کافر نشده یا گناه کبیره‌ای انجام نداده است، افضل از کسی است که از کفر یا گناه کبیره توبه کرده است؛ بلکه گاهی کسی که از کفر و فسق توبه کرده، افضل از کسی است که کفر و فسق مرتکب نشده است.^۱

ابن تیمیه قصد دارد به هرنحوی، حتی با برتر معرفی کردن گناهکار توبه‌کننده - آن هم در شرک و بت پرستی - نسبت به کسی که هرگز بت نپرستیده، فضیلت حضرت علی (علیه السلام) را انکار کند. وی تصریح دارد، همه کسانی که بعد از ظهور اسلام متولد شده‌اند، با امیرالمؤمنین، در این فضیلت شریک هستند؛^۲ یعنی کسانی که در زمان تولدشان، هیچ بتی وجود نداشته و هیچ‌یک از اطرافیان آنها بت پرست نبوده‌اند و در خانواده‌ای مسلمان به دنیا آمده‌اند را با حضرت علی (علیه السلام) که در شهر مکه و در زمان اوج بت پرستی به دنیا آمده، شریک کرده است.

او در جای دیگر این‌گونه به عقیده واقعی خود تصریح می‌کند: «وإذا قيل عن الرجال إنهم كانوا يعبدون الأصنام فالصبيان كذلك علي وغيره».^۳

ماحصل نظر ابن تیمیه، اتهام بت پرستی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ شخصیتی که در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رشد یافت و در ده سالگی و در اولین لحظات بعثت پیامبر، به ایشان ایمان آورد و با وی همراه شد.

۵-۲- نزول آیه حرمت شراب در حق امیرالمؤمنین (علیه السلام)

ابن تیمیه درباره نزول آیه حرمت شراب می‌گوید:

وقد انزل الله تعالى في علي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ

۱. «و يقال ليس كل من لم يكفر أو من لم يأت بكبيرة أفضل ممن تاب عنها مطلقاً بل قد يكون التائب من الكفر والفسوق أفضل ممن لم يكفر ولم يفسق»: ابن تیمیه، احمد، همان، ۱۳۴/۷.

۲. «أن كون الشخص لم يسجد لصنم فضيلة يشاركه فيها جميع من ولد على الإسلام»: همان.

۳. همان، ۲۸۵/۸.

سُكَّارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» لما صلى فقراً و خلط.^۱

در حالی که بر اساس نظر تعدادی از علمای شیعه و سنی، این آیه در حق عمر بن خطاب نازل شده است.^۲

برای روشن شدن وجه اهانت به امیرالمؤمنین، لازم است بیان شود ابن تیمیه، در چه بحثی و در مقایسه با چه چیزی، این شأن نزول را پذیرفته است.

وی در پاسخ به استدلال علامه حلی به روایت «ما انزل الله يا ايها الذين آمنوا إلا عليّ اميرها و شريفها و لقد عاتب الله اصحاب محمد غير علي»^۳ بر افضلیت حضرت علی عليه السلام، بعد از طرح اشکالات سندی و محتوایی بسیار، بیان می‌دارد که اتفاقاً در مذمت حضرت علی عليه السلام، بیش از ابوبکر و عمر آیه نازل شده است و اگر ابوبکر و عمر، فقط صدایشان را از پیامبر بالاتر بردند و آیه «لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ» نازل گردید، درباره حضرت علی عليه السلام هم، آیه حرمت شرب خمر نازل شده است و وی به خاطر ایذای حضرت زهرا عليها السلام، مصداق آیه «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ» شده است.^۴ البته این مقدار از نزول آیه مذمت در حق ابوبکر و عمر را نیز، بعد از انکار کلی نزول آیه در مذمت ابوبکر، به سختی پذیرفته است.^۵ وی این انتساب را، بدون مطرح کردن اشکال سندی روایت نزول آیه حرمت شرب خمر در شأن حضرت علی عليه السلام و بدون ذکر دیگر روایات نزول آیه در شأن عمر و ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف، مطرح می‌کند.

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۶۵/۴.

۲. زمخشری، محمود، ربیع الأبرار، ۳۹۸/۱؛ با کمی تغییر در: ابن شبه، عمر، تاریخ المدینة، ۸۶۳/۳.

۳. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، تفسیر، ۱۹۶/۱؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۲۶۴/۱۱؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۶۵۴/۲.

۴. ابن تیمیه، احمد، همان، ۲۳۷/۷.

۵. «وَأما أبو بكر فلم يعرف أنه أنكر عليه شيئاً ولا كان أيضاً يتقدم في شيء، اللهم إلا لما تنازع هو و عمر فيمن يولى من بني تميم حتى ارتفعت أصواتهما فأنزل الله هذه الآية «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ»»: همان.

نکته مهم ترین که ابن تیمیه، در مورد روایات فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ده ها اشکال سندی و محتوایی را مطرح می کند و حتی به سراغ شبهات احتمالی نواصب و خوارج نیز می رود، اما در موارد تنقیص حضرت، گزارش ها را بدون هیچ بررسی و اشکالی، قبول کرده و نقل می کند.

ضمن آن که حاکم نیشابوری، روایتی را در شأن نزول این آیه، در مورد یکی دیگر از انصار نقل، و آن را تصحیح کرده است؛^۱ او در ادامه، این حدیث را دارای فائده زیادی دانسته و فائده آن را این گونه بیان کرده است:

وفي هذا الحديث فائدة كثيرة وهي أن الخوارج تنسب هذا السكر وهذه القراءة إلى أمير المؤمنين علي بن أبي طالب دون غيره وقد برأه الله منها فإنه راوي هذا الحديث.^۲

وی تصریح می کند که اصرار خوارج بر انتساب این آیه به حضرت علی (علیه السلام) بوده است و با توجه به این که علی (علیه السلام) تنها راوی این حدیث است، در واقع خداوند وی را از این اتهام تبرئه کرده و این همان اتهامی است که ابن تیمیه آن را مطرح می کند. هرری، از علمای اهل سنت، بعد از نقل روایت حاکم و رد ادعای ابن تیمیه در این باره می نویسد: «فابن تیمية خارجي في هذا الطعن في علي».^۳

۵-۳- ازدواج، مقصود امیرالمؤمنین از هجرت

یکی از موارد اهانت ابن تیمیه به امیرالمؤمنین (علیه السلام)، زیر سؤال بردن نیت ایشان از هجرت به مدینه است. وی معتقد است که مقصود امیرالمؤمنین از هجرت به مدینه، ازدواج بوده است. او بعد از نقل مسئله ایذای حضرت زهرا (علیه السلام) توسط

۱. «أخبرنا محمد بن علي بن دحيم الشيباني حدثنا أحمد بن حازم الغفاري حدثنا أبو نعيم وقيصة قال: حدثنا سفيان عن عطاء بن السائب عن أبي عبد الرحمن عن علي (عليه السلام) قال: دعانا رجل من الأنصار قبل تحريم الخمر فحضرت صلاة المغرب فتقدم رجل فقراً «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» فالتبس عليه فنزلت «لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» الآية، هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»: نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۳۳۶.

۲. همان.

۳. هرری، عبدالله، المقالات الستية، ص ۳۵۵.

ابوبکر، اقدام به توجیه آن کرده و با نفی شخصی بودن هدف این اذیت، آن را در جهت اطاعت از خدا و پیامبر و رساندن حق به مستحق آن دانسته و در مقابل، مدعی ایدای حضرت زهرا علیها السلام توسط حضرت علی علیه السلام، به خاطر غرض شخصی ازدواج شده و در ادامه به منظور تبرئه کامل ابوبکر می نویسد:

وَأَبُوبَكْرٍ كَانَ مِنْ جَنْسِ مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَهَذَا لَا يَشْبَهُ مِنْ كَانَ مَقْصُودَهُ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا.^۱

یعنی هدف امیرمؤمنان علیه السلام از هجرت به سوی مدینه، هجرت به سوی خدا و رسولش نبوده، بلکه به خاطر ازدواج با دختر پیامبر، بوده است؛ به عبارت دیگر، امیرمؤمنان علیه السلام، «قربة إلى الله» هجرت نکرده است!

این سخن ابن تیمیه، در کنار نخستین روایت کتاب صحیح بخاری، معنای خاصی پیدا می کند:

علقمة بن وقاص سمعت عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه عَلَى الْمُنْبَرِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ إِلَى امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ...^۲

بنابراین هجرت حضرت علی علیه السلام به مدینه، نه تنها برای خدا نبوده و فضیلتی به حساب نمی آید، بلکه هجرتی دنیوی و تنها به خاطر ازدواج با یک زن بوده است. مواردی که ذکر شد، بخشی از مخالفت ها و انکارهای ابن تیمیه نسبت به فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام بود و بسیاری از موارد دیگر، چون جاهلی دانستن احترام ویژه نسبت به اهل بیت پیامبر علیهم السلام،^۳ مخالفت بسیاری از صحابه با امیرالمؤمنین،^۴ اعتقاد به سب و بغض بسیاری از صحابه نسبت به حضرت علی علیه السلام به خاطر

۱. ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۴/ ۲۵۵.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۳/ ۱، ح ۱، باب كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَقَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالتَّيِّبِينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾.

۳. ابن تیمیه، احمد، همان، ۳/ ۲۶۹.

۴. همان، ۷/ ۱۴۷.

اثبات فضیلت برای شیخین^۱ و بزرگ ترو دیندارتر دانستن کسانی که عثمان را قبول دارند و به حضرت علی علیه السلام اشکال وارد می کنند، از کسانی که حضرت علی علیه السلام را قبول دارند و به عثمان اشکال وارد می کنند،^۲ از این قبیل می باشد.

۵-۴- دفاع از قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام

ابن تیمیه، نه تنها با امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت علنی دشمنی می ورزد، بلکه از قاتل آن حضرت، دفاع سرسختانه ای می کند و در منهاج السنة می نویسد:

والذي قتل علياً كان يصلّي ويصوم ويقرأ القرآن، وقتله معتقداً أن الله ورسوله يحبّ قتل عليّ، وفعل ذلك محبةً لله ورسوله في زعمه، وإن كان في ذلك ضالاً مبتدعاً.^۳

و نیز می گوید:

قتله واحد منهم وهو عبد الرحمن بن ملجم المرادي مع كونه كان من أعبد الناس وأهل العلم.^۴

ملاحظه می کنید که ابن تیمیه، ابن ملجم را چگونه مدح می کند؛ با این که پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، او را از شقی ترین انسان ها و در ردیف پی کننده نفاقه ثمود شمرده است.^۵ این در حالی است که هرمزان را به عنوان مشارک در قتل عمر، بدون هیچ توصیف مثبت، و با عنوان مفسد فی الارض و محارب معرفی می کند:

وإذا كان الهرمزان ممن أعان على قتل عمر كان من المفسدين في الأرض المحاربين فيجب قتله لذلك.^۶

۱. همان، ۱۳۷/۷.

۲. همان، ۹/۵ - ۱۰.

۳. همان، ۱۵۳/۱.

۴. همان، ۴۷/۵.

۵. «قال علي عليه السلام: أخبرني الصادق المصدق... وقال لي: يقتلك أشقى هذه الأمة كما عقر ناقة الله أشقى بني فلان من ثمود»: ابویعلی، احمد، مسند، ۴۳۱/۱؛ طبرانی، سلیمان، معجم الکبیر، ۳۸/۸؛ متقی هندی، علی، کنز العمال، ۱۹۲/۱۳؛ ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ۵۴۳/۴۲.

۶. ابن تیمیه، احمد، همان، ۲۸۰/۶.

درحالی که وی نیز مانند ابن ملجم مرادی، مسلمان بوده است.

۵-۵- قصد حضرت علی از تجدیدفرایش، اذیت کردن حضرت فاطمه علیها السلام

یکی از تهمت های زشت ابن تیمیه و طرفداران او به امیرالمؤمنین علیه السلام، افسانه خواستگاری آن حضرت از دختر ابوجهل است که هدف از آن، از طرفی تنقیص مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و از طرف دیگر، فرار از عواقب غضب حضرت زهرا علیها السلام بر خلیفه اول و دوم می باشد؛ چراکه در روایات بسیاری از منابع حدیثی فریقین نقل شده است که هر کس فاطمه علیها السلام را ناراحت کند، همانند آن است که پیامبر را ناراحت کرده است.^۱ وی در این باره می نویسد:

و علي عليه السلام كان قصده ان يتزوج عليها [على فاطمة] فله في أذاها غرض.^۲

این افسانه در بسیاری از مقالات علمی مورد بررسی قرار گرفته و از حیث سند و متن، غیر قابل اطمینان دانسته شده است. جهت اطلاع دقیق تر از این افسانه، به مقاله «نقد اخبار ازدواج مجدد حضرت علی در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» نوشته خانم راضیه سادات سجادی، مراجعه کنید.^۳

۶- شهادت علمای اهل سنت بر نفاق و نصب ابن تیمیه

یکی از مسائلی که به ما امکان فهم بهتر دیدگاه های ابن تیمیه را می دهد، برداشت علمای اهل سنت معاصر ابن تیمیه و متأخر از او، نسبت به سخنان و نظرات وی

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ الْمُسَوِّبِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي»؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد، مرا به غضب آورده است: بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح، ۲۱۰/۴.

۲. «و علی می خواست که بر سر فاطمه هوو آورد. پس او از آزار فاطمه غرضی داشته است»: ابن تیمیه، احمد، منهاج السنة، ۱۷۱/۲.

۳. سجادی، راضیه سادات، «نقد اخبار ازدواج مجدد حضرت علی در حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۴، ص ۱۳۹-۱۵۲.

می باشد. برداشت توهین از سخنان ابن تیمیه نسبت به اهل بیت علیهم السلام و انکار فضائل ایشان و تلاش در رد مقامات و جایگاه ایشان، به بهانه مقابله با شیعه، نه تنها منحصر به علمای شیعه نیست، بلکه علمای اهل سنت، حتی متشددین از ایشان نیز چنین برداشتی دارند. در واقع فهم کسانی که ظاهراً با وی هم مذهب بوده و اختلاف عقیدتی کمتری دارند، دلیل خوبی بر فهم مناسب و عدم سوگیری در پژوهش می باشد. در ادامه به برخی از مهم ترین دیدگاه های علمای اهل سنت، از قرن هشتم تا امروز، در این رابطه اشاره می شود.

۱-۶- ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی، از علمای طراز اول اهل سنت در قرن نهم هجری، درباره ابن تیمیه می نویسد:

وافترق الناس فيه شیعاً... ومنهم من ينسبه إلى النفاق، لقوله في علي ما تقدم - أي أنه أخطأ في سبعة عشر شيئاً - ولقوله: إنه - أي علي - كان مخذولاً حيثما توجه، وأنه حاول الخلافة مراراً فلم يزلها، وإنما قاتل للرئاسة لا للديانة، ولقوله: إنه كان يحب الرئاسة، ولقوله: أسلم أبوبكر شيخاً يدري ما يقول، و علي أسلم صبيّاً، و الصبي لا يصح إسلامه، و بكلامه في قصّة خطبة بنت أبي جهل... فإنه شنع في ذلك، فألزموه بالنفاق، لقوله عليه السلام: ولا يبغضك إلا منافق.^۱

وی هم چنین در لسان المیزان، در این باره می نویسد: «و کم من مبالغه لتوهين كلام الرافضي أدلة إلى تنقيص علي عليه السلام».^۲

این در حالی است که ابن حجر عسقلانی، از علمای بسیار متشدد می باشد و در کتاب لسان المیزان، بسیاری از روایات فضیلت را تضعیف کرده است؛ اما او برخورد ابن تیمیه در تضعیف بسیاری از احادیث صحیح السند را نامعقول می داند.^۳

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة، ۱/ ۱۵۵.

۲. همو، لسان المیزان، ۶/ ۳۱۹ - ۳۲۰.

۳. «لكن ردّ في ردّه كثير من الاحاديث الجياد»: همان، ۸/ ۵۵۱ - ۵۵۲.

۶-۲- محمد بن عقیل

محمد بن عقیل، از علمای اهل سنت، به صراحت از ابن تیمیه، با نام «شیخ النصب» یاد کرده^۱ و می نویسد:

و عرف أن بعض شیوخ النصب، ویلقبه بعض علمائنا علانية بدون استحياء شیخ الإسلام یصرح بأن القائلین بنبوۃ یزید ابن سیده معاویة خیر من غلاة الشیعة^۲.

وی هم چنین ذیل این مطلب و درپاورقی کتاب، با شجاعت اعلام می کند که قبل از اطلاع از تزویر و گمراهی ابن ناصبی، به خاطر حسن ظن، در برخی نوشته ها او را بالقب شیخ الاسلام ذکر کرده ام^۳.

۶-۳- شیخ عبدالله حبشی

وی که از اصلی ترین مؤلفین در نقد ابن تیمیه و مؤلف کتاب «مقالات السنّة فی کشف ضلالات ابن تیمیه» است، پس از ذکر ادله و نقل اقوال علما در حقانیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جنگ های خود با ناکثین و قاسطین و مارقین، با اشاره به کلام ابن تیمیه که می گوید این جنگ ها به امر دین، و واجب و مستحب نبوده است، می نویسد:

ألیس هذا یدل علی ان احمد بن تیمیة فی قلبه ضغينة علی سیدنا علی، ألا یعرف فی نفسه أن قوله تعالی ﴿فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبَغَى﴾ (سورة الحجرات) یعود الی الخلیفة فی قتال من بغی علیه، و کیف یقال لمن اطاع الله تعالی فی امره ان فعله لیس بواجب ولا مستحب، ومن المعلوم بالضرورة عند المسلمین أن قتال الخلیفة لمن بغی علیه امر مشروع بل فرض اذا لم تنکف الفئة الباغیة، فانظروا کیف

۱. علوی، محمد بن عقیل، تقویة الإیمان، ص ۱۰۱.

۲. همان، ص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۳. «لحسن ظننا جاریناهم فی بعض ما کتبناه فنعتنا ذلك الناصبی بشیخ الإسلام قبل أن نعرف زوره و تضلیله انتهى. مؤلف»: همان.

جعل ابن تیمیة الامتثال لامر الله لغواً^۱.

وی هم چنین درباره شیوه ابن تیمیة در برخورد با فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می نویسد:

وهذا دأب ابن تیمیة لمن عرفه يطعن في الاحاديث الصحيحة التي على خلاف هواه، حتى انه ردّ مؤاخاة النبي صلی اللہ علیہ وسلم بينه وبين علي وقد ثبت ذلك، فلا يلتفت إلى كلام ابن تیمیة هذا وامثاله إلا من ابتلى بمثل بليته من فساد الاعتقاد والانحراف عن علي عليه السلام، فهو في الحقيقة ناصبي وان كان في الظاهر يذم الناصبة.^۲

۴-۶- دکتر محمود سید صبیح

دکتر محمود سید صبیح، عالم اهل سنت مصری، که یکی از مبسوط ترین آثار در نقد ابن تیمیة را با عنوان *أخطاء ابن تیمیة في حق رسول الله واهل بيته* را نگاشته است، درباره عداوت او با اهل بیت علیهم السلام می نویسد:

و درج المسلمون على تعظيم قرابة ونسب رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم حتى خرج ابن تیمیة في القرن الثامن الهجري وكأن بينه وبين النبي صلی اللہ علیہ وسلم وأهل بيته ثأراً، فما وجد من خصيصة من خصائصهم إلا نفاه أو قللها أو صرف معناها، فضلاً عن سوء أدبه في التعبير والكلام عليهم وما وجد من أمر قد يختلط على العامة إلا وتكلم وزاده تخليطاً، وفي سبيل ذلك نفى ابن تیمیة كثيراً جداً من خصائص النبي صلی اللہ علیہ وسلم وفضله و فضائل أهل بيته.^۳

وی هم چنین معتقد است با ریشه یابی بسیاری از نظرات بدعت گذاران در دوران معاصر، یافته است که استدلال آنها به سخنان ابن تیمیة بوده است؛ به همین سبب، نزدیک به ۴۰/۰۰۰ صفحه از آثار ابن تیمیة را مطالعه کرده تا اشتباهات و انحرافات بسیار زشت او در حق پیامبر و اهل بیت و صحابه پیامبر را نشان دهد.^۴

۱. هرری، عبدالله، *المقالات السنية*، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۳۹.

۳. صبیح، محمود، *أخطاء ابن تیمیة*، ص ۷۳.

۴. همان، ص ۶.

۵-۶- ناصرالدین البانی

ناصرالدین البانی که سلفی و مورد اعتماد سلفیون و مشهور به بخاری دوران می باشد، بعد از نقل و تصحیح روایت «انت ولی کل مؤمن من بعدی» می نویسد: فمن العجیب حقاً أن يتجرأ شيخ الإسلام ابن تيمية على إنكار هذا الحديث وتكذيبه من (منهاج السنة ۴/۱۰۴)، كما فعل بالحديث المتقدم هناك.^۱

البانی از این مسئله ابراز تعجب می کند، درحالی که خود او در ادامه، دو دلیل برای انکار ابن تیمیه بیان می کند؛ دلیل اولی که در توضیح اقدام ابن تیمیه می آورد، مبالغه و سرعت در رد نظرات شیعه است که براساس آن، حتی بدون هیچ دلیل علمی ای، روایت را رد و تکذیب می کند.^۲ دلیل دیگری که در پاسخ به تعجب خود - چرا ابن تیمیه با این که بهترین تقریر را مطرح کرده، باز هم بدون دلیل، روایت را رد کرده است؟! - می آورد، کلام خود ابن تیمیه است که در این روایت، رد نظرات خوارج و نواصب وجود دارد.^۳ این مطلب، دلیلی روشن بر عدم تمایل ابن تیمیه برای تأیید این روایت است.

۶-۶- محمود سعید ممدوح

شیخ محمود سعید ممدوح، از علمای شافعی مذهب معاصر، در کتاب «غایة التبجیل»، با اشاره به عملکرد سلفیون، که به هر فضیلت صحیحی از حضرت علی (علیه السلام) که برخورد می کنند، بلافاصله اقدام به تأویل آن کرده و تلاش می کنند آن را موافق نظر خود معنا کنند، می گوید:

وازداد بعضهم جحوداً بالالتجاء إلى منهاج بدعة ابن تيمية فيقولون عليه في نفي خصائص علي (عليه السلام)، وتدعيم أسس النصب.^۴

۱. البانی، محمد، سلسلة الأحاديث الصحيحة، ۵/ ۲۶۳ - ۲۶۴.

۲. «... فلا أرى بعد ذلك وجه تكذيبه للحديث؛ إلا التسرع والمبالغة في الرد على الشيعة»: همان.

۳. «مع تقريره ﷺ احسن تقريران الموالاة هنا ضد المعادة، وهو حكم ثابت لكل مؤمن، و علي ﷺ من كبارهم، يتولا هم ويتولونه. ففيه رد على الخوارج والنواصب»: همان، ۵/ ۲۶۴.

۴. ممدوح، محمود سعید، غایة التبجیل، ص ۱۱۹.

۶-۷- عبدربه قلیوبی

عبدربه قلیوبی، از علمای اهل سنت معاصر نیز، مشکل اصلی ابن تیمیه را، جمع‌آوری اقوال خوارج و ملحدین و پرورش آن شبهات دانسته است.^۱ از آن جا که خوارج، اصلی‌ترین دشمنان حضرت علی علیه السلام، و حتی قائل به کفر ایشان بودند، جمع‌آوری و پرورش شبهات آنها، ترویج نواصب و دشمنان حضرت علی علیه السلام می‌باشد.

۶-۸- احمد غماری

شیخ احمد بن محمد بن صدیق غماری، متوفای ۱۳۸۰ ق نیز، از جمله علمایی است که به صورت مبسوط به نقد آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه و دشمنی او با اهل بیت علیهم السلام پرداخته است. وی معتقد است که دشمنی ابن تیمیه با حضرت علی علیه السلام، به درجه‌ای از زورگویی و انکار واضحات رسیده است که با جرأت و وقاحت و جهالت، تصریح کرده است، هیچ حدیثی در فضیلت حضرت علی علیه السلام صحیح نیست و آن چه از فضائل در صحیحین آمده است، فضیلت و مزیتی نسبت به دیگران، برای او ایجاد نمی‌کند.^۲

۶-۹- عبدالله غماری

شیخ عبدالله بن محمد بن صدیق غماری، متوفای سال ۱۴۱۳ ق، در کتاب «افضل مقول»، ضمن اشاره به معروف بودن انحراف ابن تیمیه از حضرت علی علیه السلام و

۱. «قد عرفت مما قدمنا لك أن ابن تیمية هو الذي جمع شتات أقوال الخوارج وغيرهم من الملحدین ودونها رسائل، وتلقاها عنه تلاميذه الذين فتنوا بحبه لنشأتهم على ذلك واستعدادهم له، ووسعوا فيها الضلالات»: قلیوبی، عبدربه، فیض الوهاب، ۱۴۹/۱.

۲. «بل بلغت العداوة من ابن تیمية إلى درجة المكابرة وانكار المحسوس فصّح بكل جرأة و وقاحة ولؤم و نذالة و نفاق و جهالة انه لم يصح في فضل علي عليه السلام حديث أصلاً، وأن ما ورد منها في الصحيحين لا يثبت له فضلاً ولا مزية على غيره...»: غماری، احمد، البرهان الجلي، ص ۵۳.

اهل بيت ايشان، تا جایی که علمای عصر او، حکم به نفاق او کرده اند،^۱ می نویسد: و قد اطلعت على رسالة صغيرة له ذكر فيها: أن الأحاديث الواردة في فضل علي لا تثبت له ميزة على مطلق المؤمنين فضلاً عن الصحابة، و يبين ذلك في بعض الأحاديث التي ذكرها، بكلام ظاهر عليه أثر الحقد والتحامل، وفي كتابه الذي سماه «منهاج السنة» وهو في الحقيقة منهاج البدعة، تحامل كبير على علي، وانتقاص لعلي مقامه.^۲

۱۰-۶- سقاف شافعی

حسن بن سقاف شافعی، از علمای معاصر اهل سنت، با اشاره به اهانت ابن تیمیه نسبت به حضرت زهرا (ع)، می نویسد:

و ابن تیمیة يحتج كثير من الناس بكلامه، و يسميهم بعضهم «شيخ الاسلام»، و هو ناصبي، عدو لعلي (ع)، و اتهم فاطمة (ع) بأن فيها شعبة من النفاق.^۳

۱۱-۶- حسن بن فرحان مالکی

حسن بن فرحان مالکی، از علمای اهل سنت عربستان، معتقد است که در ابتدای اسلام، نصب بسیار شدید بود و بعد از آن با وجود قتل کسی مثل نسائی، مقداری کمتر شد و اگر ابن تیمیه حرانی در ابتدای قرن هشتم، در بسیاری از گفتارها و نوشتارهایش آن را احیا نمی کرد، نصب به طور کامل از شام برچیده شده بود.^۴

۱. «وانحراف ابن تیمیة عن علي وأهل البيت معروف، و حتى حُکم عليه بالنفاق لأجل ذلك»: غماری، عبدالله، أفضل مقول، ص ۲۵.

۲. همان.

۳. سقاف، حسن بن علی، التنبيه والرد، ص ۷.

۴. «وقد كان النصب شديداً في البداية ثم أصبح خفيفاً إلى حد ما من عصر تابعي التابعين - مع قتلهم النسائي!! - وكاد النصب أن ينتهي من الشام لولا ابن تیمیة سامحه الله الذي أحياه في بداية القرن الثامن في كثير من أقواله و رسائله كان من آخرها كتابه "منهاج السنة" الذي ملأه بالأفكار الشامية المتحاملة على علي المدافعة بالباطل عن معاوية وزاد الطين بلة دعواه بأن ذلك هو "عقيدة أهل السنة والجماعة!!": فرحان، حسن، قراءة في كتب العقائد، ص ۶۰.

وی در جایی دیگر، ضمن اشاره به جایگاه علمی و آثار ابن تیمیه، یادآور می‌شود که باید بدانیم او شامی است و اهل شام، فی الجمله نسبت به حضرت علی علیه السلام منحرف‌اند، و تمایل به معاویه دارند و این مسئله، در بسیاری از آنها، تا زمان حال وجود دارد.^۱

وی در پایان و در نتیجه‌گیری ادله می‌گوید: «وإن لم تكن هذه الأقوال نصباً، فليس في الدنيا نصب»^۲

نتایج پژوهش

براساس آن چه ذکر شد می‌توان گفت که ابن تیمیه حرانی، در مواجهه با فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، رویکرد انکار و تقابل را برگزیده و هرگاه احساس کرده است که مطلبی در راستای اثبات فضیلتی خاص و منقبتی ویژه برای ایشان است، ابتدا در صدد انکار و سپس، در صدد تنزیل آن فضیلت از ویژگی به فضیلتی مشترک با دیگران و فاقد اهمیت برآمده است. این مسئله، محدود و منحصر به برخی از فضائل و مناقب نیست و جهت‌گیری کلی ابن تیمیه در مواجهه با فضائل می‌باشد، به طوری که انکار و تضعیف و مقابله، به عنوان یک شاخصه اصلی در اندیشه ابن تیمیه محسوب می‌گردد.

از این رو، برداشت بسیاری از علمای فریقین - در عصر نزدیک به ابن تیمیه تا دوران معاصر - از نظرات وی درباره اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام، عداوت و تنقیص و نصب می‌باشد. شخصیت‌هایی چون ابن حجر عسقلانی و ابن حجر هیثمی که خود از متعصبین اهل سنت در عقائد هستند نیز، ابن تیمیه را به خاطر نحوه مواجهه با فضائل اهل بیت علیهم السلام، نکوهیده‌اند و این خود در کنار

۱. «ابن تیمیه مع فضله و علمه إلا أنه يجب أن نعرف أنه شامي وأهل الشام فيهم انحراف في الجملة عن علي بن أبي طالب وميل لمعاوية! وبقي هذا في كثير منهم إلى الأزمان المتأخرة اليوم...»: فرحان، حسن، الصحبة والصحابه، ص ۲۳۹.

۲. همو، قراءة في كتب العقائد، ص ۱۷۶.

مصادیق متعدد نفی و انکار و تنقیص، دلیلی روشن برای اثبات ناصبی بودن ابن تیمیه است.

ذکر مصادیق قطعی و روشن از انکار و تضعیف و تنقیص فضائل اهل بیت علیهم السلام توسط ابن تیمیه، در کنار نظرات صریح علمای اهل سنت در ناصبی بودن وی و برقراری نسبت بین آنها و توجه دادن به اهمیت فهم علمای اهل سنت از متن نظرات انحرافی ابن تیمیه، و اختصار این مهم در یک پژوهش واحد، از امتیازات پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های دیگری باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد جلوگیری از انحراف اعتقادی در امت اسلامی، نیازمند توجه اندیشمندان فریقین به خطر شیوع انحرافات عقیدتی اشخاصی چون ابن تیمیه است. زمانی که ثابت شود ابن تیمیه دارای انحرافات عمیق اعتقادی است و فردی از نواصب و دشمنان اهل بیت علیهم السلام به حساب می‌آید، بر علمای امت اسلامی لازم است کتب او را از فهرست آثار اسلامی خارج کنند.

پژوهشگران محترم می‌توانند موضوعات بحث شده در این گفتار را به صورت مبسوط و جداگانه، موضوع پژوهش خود قرار دهند تا انحرافات ابن تیمیه در موضوعات مختلفی چون: انکار فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، تنقیص امیرالمؤمنین علیه السلام، انکار فضائل و توهین به حضرت زهرا علیها السلام، موضع انحرافی وی در واقعه عاشورا و موضع انحرافی او در مسئله مهدویت - که هر یک می‌تواند دست‌مایه مقاله‌ای فاخر باشد - به خوبی تبیین شوند.

کتاب‌ها

- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، تحقیق أسعد محمد الطیب، المكتبة العصرية، صیدا.
- ابن ابی شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحادیث والآثار، تحقیق کمال یوسف الحوت، چاپ اول: مكتبة الرشد، ریاض، ۱۴۰۹ ق.
- ابن اثیر جزری، علی بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقیق عادل أحمد الرفاعي، چاپ اول: دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۷ ق.
- ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوى الكبرى لشيخ الإسلام ابن تيمية، تحقیق حسنین محمد مخلوف، دار المعرفة، بیروت.
- ، منهاج السنة النبوية، تحقیق د. محمد رشاد سالم، چاپ اول: مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ ق.
- ابن عبدالبرنمری، یوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوي، چاپ اول: دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق وذكر فضائلها وتسمیة من حلها من الأمثال، تحقیق عمر بن غرامة العمري، دار الفكر، بیروت، ۱۹۹۵ م.
- ابو یعلیٰ تمیمی، احمد بن علی، مسند أبی یعلیٰ، تحقیق حسین سلیم أسد، چاپ اول: دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ ق.
- آجری، محمد بن حسین، الشريعة، تحقیق عبد الله بن عمر بن سلیمان الدمیجی، چاپ دوم: دار الوطن، ریاض، ۱۴۲۰ ق.
- البانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحيحة، مكتبة المعارف، الرياض.
- ألوسی، محمود بن عبد الله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، دار إحياء التراث العربي، بیروت.
- باقلائی، محمد بن طیب، الإنصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به، تحقیق عماد الدین أحمد حیدر، چاپ اول: عالم الكتب، لبنان، ۱۴۰۷ ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاري، تحقیق مصطفى ديب البغا، چاپ سوم: دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار (مسند البزار)، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله، چاپ اول: مؤسسة علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، بیروت، ۱۴۰۹ ق.

- بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی، تحقیق خالد عبد الرحمن العک، دار المعرفة، بیروت.
- بیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوئ، تحقیق عدنان علی، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- تمیمی بستی، محمد بن حبان، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، شعیب الأرنؤوط، چاپ دوم: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- حاکم نيسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مجموعة من المحققين، دار الهدایة.
- حوت، کمال، التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی.
- دارقطنی بغدادی، علی بن عمر، موسوعة أقوال الدارقطني، عالم الکتب للنشر والتوزيع، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- زمخشري، محمود بن عمرو، ربیع الأبرار، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت.
- سفارینی، محمد بن احمد، غذاء الألباب شرح منظومة الأداب، تحقیق محمد عبد العزيز الخالدي، چاپ دوم: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
- سید صبیح، سید محمود، اخطاء ابن تیمیة فی حق رسول الله و اهل بيته، دار زين العابدين، ۱۴۳۱ ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جامع الاحادیث (الجامع الصغير و زوائده و الجامع الكبير)، دار الفکر، بیروت.
- شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق وصي الله محمد عباس، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق حمدي بن عبدالمجيد السلفي، چاپ اول: مكتبة الزهراء، الموصل، ۱۴۰۴ ق.
- ، المعجم الأوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني، دار الحرمين، قاهره، ۱۴۱۵ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، دار الکتب العلمیة، بیروت.
- ، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

- طحاوی، احمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، تحقیق شعيب الأرناؤوط، چاپ اول: مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- عسقلانی، احمد بن علی، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، تحقیق محمد عبد المعید ضان، چاپ دوم: مجلس دائرة المعارف العثمانية، هند، ۱۳۹۲ ق.
- ، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، تحقیق سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشترى، چاپ اول: دار العاصمة/دار الغيث، عربستان سعودی، ۱۴۱۹ ق.
- ، تهذيب التهذيب، چاپ اول: دار الفكر، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقیق محب الدين الخطيب، دار المعرفة، بیروت.
- ، لسان الميزان، تحقیق دائرة المعارف النظامية الهند، چاپ سوم: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
- علوی حسینی، محمد بن عقیل، تقوية الإيمان بـرد تزكية ابن أبي سفيان، چاپ اول: دار البيان العربي، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- غزالی، محمد بن محمد، المستصفی فی علم الأصول، تحقیق محمد عبد السلام عبد الشافي، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- غماری، احمد، البرهان الجلي، چاپ اول: مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۸۹ ق.
- فرحان مالکی، حسن، نحو انقاذ تاريخ الاسلامي، مؤسسة الیمامة الصحفية، اردن، ۱۴۱۸ ق.
- قلیوبی، عبدربه، فیض الوهاب، مكتبة القاهرة، مصر، ۱۳۷۷ ق.
- مقدسی، محمد بن عبد الواحد، الأحادیث المختارة، تحقیق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، چاپ اول: مكتبة النهضة الحديثة، مکه مکرمه، ۱۴۱۰ ق.
- مکی خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، تحقیق مالک المحمودي، چاپ دوم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۴۱۴ ق.
- ممدوح، محمود سعید، غاية التبجيل، چاپ اول: مكتبة الفقيه، امارات، ۱۴۲۵ ق.
- مناوی، محمد عبدالرؤف بن علی، فیض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول: المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۵۶ ق.
- نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقیق عبد الغفار سليمان البنداري وسيد حسن كسروی، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- ، خصائص امير مؤمنان علي بن أبي طالب، تحقیق أحمد ميرين البلوشي، چاپ اول: مكتبة المعلا، كويت، ۱۴۰۶ ق.

-----، فضائل الصحابة، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۰۵ ق.

نمری قرطبی، یوسف بن عبدالله، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار في شرح الموطأ، تحقیق سالم محمد عطا و محمد علي معوض، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۲۰۰۰ م.

نمیری بصری، عمر بن شبه، تاریخ المدينة المنورة، تحقیق علي محمد دندل و دیگران، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۷ ق.

نووی شافعی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء و اللغات، تحقیق مکتب البحوث و الدراسات، چاپ اول: دار الفکر، بيروت، ۱۹۹۶ م.

نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

هرری، عبدالله، المقالات السنیه في كشف ضلالت ابن تیمیه، چاپ هفتم: دارالمشاریع، ۱۴۲۸ ق.

هندی، علی متقی بن حسام الدین، کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۹ ق.

هیتمی مکی، احمد شهاب الدین ابن حجر، الفتاوی الحدیثیه، دار الفکر.

هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دار الریان للتراث / دار الكتاب العربي، قاهره - بيروت، ۱۴۰۷ ق.

مقالات

ایرانی، سید ابوالفضل، «شگرد ابن تیمیه در انکار فضائل امیرالمؤمنین»، سراج منیر، شماره ۵، بهار ۱۳۹۱.

طبسی، نجم الدین و مروجی طبسی، محمد محسن، «گونه شناسی مواضع آثار مکتوب اسلامی راجع به مواضع ابن تیمیه درباره اهل بیت پیامبر اعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآلِهِ وَارْحَمَهُمُ اللَّهُ»، شیعه پژوهی، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۴.

دراسة أدلة نصب ابن تيمية على ضوء مصنفاته وأنظار علماء السنة حول نصبه

حبيب عباسي^١

الخلاصة:

تروم هذه الدراسة إلى توضيح أدلة وشواهد نصب ابن تيمية، اعتماداً على أنظاره في كتبه ومصنفاته، ويثبت من خلال المنهج الوصفي - التحليلي، والمنهج الإسنادي أنّ ابن تيمية الحراني قد عمد في موارد كثيرة من كتبه وخاصة كتاب منهاج السنة إلى إنكار وتضعيف وتحريف فضائل أهل البيت عليه السلام والتنقيص من مرتبتهم، خاصة الإمام أمير المؤمنين عليه السلام.

ومن خلال إثبات هذه الأدلة تستنتج الدراسة أن ابن تيمية قد نصب العداء لأهل البيت عليه السلام بصورة واضحة، وبناءً على الرواية النبوية في أن الملاك في التفاف هو البغض والعداء لأمير المؤمنين عليه السلام وتعريف علماء الإسلام للنصب - الذي هو الاعتقاد والتدين ببغض أمير المؤمنين عليه السلام وأهل بيته عليه السلام والعداء لهم - يعدّ ابن تيمية من أجلى مصاديق الناصبي، وعلى علماء الإسلام التحذير من مؤلفاته وآرائه.

المفردات الأساسية: العداوة لأهل البيت عليه السلام، الناصبي، ابن تيمية الحراني، منهاج السنة.

١. طالب بحث الخارج في الحوزة العلمية بقم المقدسة، مدير لجنة نقد الوهابية في مؤسسة

خاتم النبيين عليه السلام التعليمية: ha4944031@gmail.com

Ibn-Teimie as a prejudiced scholar, investigations based on his ideas and others' attributing prejudice to him

Habib Abbasi¹

Abstract

The current study aims to investigate the reasons and proofs testifying that Ibn-Teimie was an inflicted and prejudiced scholar based on his ideas and writings. The current study adopts a descriptive-analytical - documentary approach that Ibn Teimie resorted to in order to repudiate, undermine or distort the virtues of Ahl ul beit specifically Imam Ali in numerous instances specially in his book "Menhaj al -sonna". After thorough investigations, this research finds that Ibn Teimie has blatantly manifested his enmity towards the members of prophet's house. Therefore, it can be concluded from quotes by the holy prophet of Islam, the criterion for being deemed as a hypocrite is enmity towards Imam Ali. According to the definition presented by Sunni scholars for prejudice- belief and commitment to enmity or partiality against Imam Ali and members of prophet's household- Ibn-Teimie can be without doubt regarded as a prejudiced scholar. It is incumbent and imperative on Islamic scholars to warn common Muslims against using the writings and works of Ibn Teimie.

Key words: enmity towards members of prophets household, prejudice, Ibn teimie, Minhaj Al Sunna.

1. Graduate of Howze school of islamic studies in Qom, head of department for criticizing Wahabi school of thought in Khatam-ul-Nabiyyin research institute. Email: ha4944031@gmail.com